



مرگ برترین شادمانی است/ چگونه انسان خشنود می میرد

حجت الاسلام و المسلمین جوادان گفت: از حسن بن علی ابن ابی‌طالب سوال کردند که مرگ یعنی چی؟

حجت الاسلام و المسلمین جوادان گفت: از حسن بن علی ابن ابی‌طالب سوال کردند که مرگ یعنی چی؟ مرگی که مردمان آن را نمی‌شناسند، چیست؟ فرمود "اعظم السرور یرد علی المومن"، ببینید اعظم السرور یعنی برترین شادمانی ممکن که بر انسان وارد شود. به گزارش خبرگزاری مهر، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدعلی جوادان، استاد اخلاق، در درس اخلاق اخیر خود که در حسینیه مرحوم شیخ مرتضی زاهد برگزار شد، به نکاتی درخصوص توبه و جبران گذشته و همچنین مرگ پرداختند.

متن کامل سخنان این استاد اخلاق به شرح زیر است:

از رسول خدا نقل است که «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ حَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَيَقَّنُ الْوُضُوءَ» مومن دائما از عاقبت خودش ترسان است. با خود می‌گوید این کار را نکنم، نکنم، نکنم. آدم واقعا اینطور است؟ فرمود «لایزال المومن» نه «لا یزال الانسان». ما انسانیم. یک وقتی یک کسی عزیزش از دنیا می‌رود و لحظات و روزهایی به یاد مرگ است و بعد فراموشش می‌کند. آن را نمی‌گویم. مومن ترسان است؛ خدا، قیامت و حساب و کتاب را قبول دارد و با احتمال حساب و کتاب کار می‌کند. یعنی کسی در عالم هست که فکر می‌کند اینجا ابدی هست؟ اگر بپرسیم همه‌مان می‌دانیم که آخرت هست. «لَا يَتَيَقَّنُ الْوُضُوءَ» و یقین می‌کند به رضای خدا. با اینکه دائما زحمت می‌کشد و پاکدامنی می‌کند، باز مطمئن نیست که چه می‌شود. بعد می‌گوییم آقا آدم اگر ترسان است، یک فکری می‌کند. چه می‌کند برای اینکه با مرگ خوب برخورد کند. بعد به این مساله می‌رسیم.

انسان چگونه خشنود می‌میرد؟

از حضرت زین‌العابدین سوال کردند که بهترین حالت و صورتی که آدم به آن صورت از دنیا برود چیست؟ حرف خیلی قشنگی می‌زنند که همه ما بحث اولش را دوست داریم. فرمود که «ان یکون قد فرغ من ابنیته و دوره و قصوره» آدم وقتی خوب و خشنود می‌میرد که تمام قصرها و خانه‌ها و بناهایی که باید می‌ساخته را ساخته و همه کارهایش را کرده؛ بچه‌هایش را زن داده؛ دخترهایش را شوهر داده و برای هر کدام خانه خریده و دو سه ماشین در خانه‌شان بوده و... آیا آن وقت زمان خوبی است که انسان بمیرد؟ آقا این یعنی چی؟

توبه یعنی جبران

«ان یکون من ذنوبه تائباً» آنوقتی که انسان خانه‌اش را ساخته که از همه گناهانش توبه کرده. توبه کرده یعنی چی؟ جبران کرده. توبه یعنی جبران کرده. هر گناهی جبران‌ش به حساب خودش است. یک روزهایی من تنبلی کردم و خدای نکرده خدای نکرده نمازم قضا شده، خوب قضای نمازم را خواندم. شاید اوایل تکلیفم بوده که ممکن است انسان خیلی عقلش نرسد، نماز نخوانده. آدم تا چهل سالگی دارد بازی می‌کند و بعدا هم جوری دیگر بازی می‌کند؛ همه‌اش دارد بازی می‌کند.

وقتی آدم بازی می‌کند، یاد وضو و غسل نیست که یاد بگیرد، بنابراین یک مدتی نمازهایش درست نبوده است. نمازها درست نبوده، خب من باید این را جبران کنم. یعنی چه؟ باید قضایش را بخوانم. روزه‌هایم یک جورایی خراب شده بود، باید قضایش را بگیرم و کفاره‌اش را بدهم. خدای نکرده، خدای نکرده، خدای نکرده اگر انسان با یک چیز حرامی روزه‌اش را از بین برده باشد، باید 60 روز قضایش را بگیرد یا 60 مسکین را طعام بدهد. این می‌شود کفاره و جبران.

چگونگی جبران غیبت

من پشت سر شما حرف زدم و خدای نکرده آبروی شما را جلوی چند نفر بردم. باید بروم آن جمع را پیدا کنم و بگویم هرچه من گفتم دروغ گفتم. هرچی گفتم بی‌خود گفتم و حرف نادرست زدم. من مقصرم نه آن آقا. اگر درباره یک نفر راست نگفته باشم که تهمت می‌شود. آن فرد یک عیبی داشته و فقط من می‌دانستم. این می‌شود غیبت. من نمی‌توانم به آنها بگویم درباره فلان فرد دروغ گفتم. چه کنم؟ باید بروم آن بنده خدا را پیدا کنم و راضی‌اش کنم.

داستان آیت‌الله حق‌شناس و شنیدن غیبت

داستان حاج آقای حق شناس راعرض کردم. می‌فرمودند یک کسی با یه کسی دیگر یک چیزی به هم گفتند و به گوش من هم رسید. حالا من چیکار کنم؟ نمی‌دونم چطور شده بود که نتوانستند از آن فرد دفاع کنند. اگر از کسی که درباره او غیبت می‌شود، دفاع کنی، وظایف‌ات را انجام دادی. اگر دفاع نکنی ممکن است مشکل شود. آقای حق‌شناس می‌فرمودند: من رفتم آن آدم را گیر آوردم و گفتم شرح ماجرا را. او گفت که نمی‌بخشمت. بعضی‌ها اینجوری هستند و نمی‌بخشند. گفتند من گریه‌ام گرفت و خواستم دست و پایش را ماچ کنم که مرا ببخشد. بعد که دید من جدی‌ام و راستی آمدم برای معذرت‌خواهی گفت از تو می‌گذرم ولی از آنها نمی‌گذرم.

انسان باید هر چیزی را به مناسبت خودش جبران کند. من پول شما را بردم و خوردم. باید پول را پس بدهم و بعدش معذرت‌خواهی کنم. یا آن وقتی که شما پول مرا بردید، 100 تومن بوده و الان صد تومن یک قران قدیمی‌هاست. الان به فقیر نمی‌شود صد تومنی داد حداقل باید پانصد تومن بدهی. خلاصه طرف رو راضی کنیم.

گفتم که انسان باید از گناهانش توبه کند. آقا این شوخی نیست. صدبار هم بگویم باز اگر یک دانه‌اش مانده باشد، باز آن یک دانه مانده. یک روز آن یک دانه می‌آید و پقهات را می‌گیرد و می‌گوید که حق من را بده.

داستانش را شنیدید. می‌گوی من چه بدهم به شما؟ می‌گوید از آن نمازهای قبولت بده. من نماز ندارم. اگر نمازخوان درست بودم که پشت سر شما حرف نمی‌زدم. می‌گوید عیبی ندارد شما یک کم از گناهان من را بگیر. بنابراین بهتر است آدم اینجا جبران کند. این فردی که جبران می‌کند، کاشخ را ساخته. کسی که دارد جبران می‌کند دارد برای خودش کاخ می‌سازد.

عبادت فرشتگان برای بنده مومن

دوم «و علی الخیرات مقیما دائما». اینجا حدیثش را داریم که فرشتگان به درگاه الهی می‌روند و می‌گویند خدایا این بنده خوب تو از دنیا رفته، ما چه کار کنیم؟ امر می‌کنند که بروید سر قبرش و تا قیامت به نام او عبادت کنید.

آدم اگر یک کمی از اینطرف می‌خورد و یک کم از آن طرف می‌خورد، مشکل در اصل ایمانش است آنجا سستی وجود دارد و اگر ایمانش سست باشد، لحظه آخرش مشکل می‌شود. ما نمی‌دانیم چه می‌شود.

«و علی الخیرات مقیما» آنوقت کسی که همه گذشته را جبران کرده و الان جز کار خوب نمی‌کند، می‌تواند یک کم زندگی را جمع کند. حالا امروزی اگر صد میلیارد داشته باشد، 2 میلیارد برایش بس

است. یک کم جمع می‌کند. لزومی ندارد من وزیر باشم، همین که معاونم، کافی است. «و علی الخیرات مقیما» آدم می‌تواند.

شر به پا کنی، دامن خودت را می‌گیرد

« یرد علی الله حبیباً کرماً» انسان بزرگوار آنجا وارد می‌شود. حبیب یعنی چه؟ یعنی محبوب. محبوب عالم آخرت است. خیلی قیمتی است. مشکلی ندارد؛ چه مشکلی دارد؟ خدای متعال با بندگانش که دشمنی ندارد! فقط می‌فرماید شر به پا نکن که دامن خودت را می‌گیرد. هر گناهی یک شر است. می‌گوید شر به پا نکن و شما اگر شر به پا نکنی، هیچ چیزی دامت را نمی‌گیرد و همراهش خوبی است و هیچ بدی وجود ندارد. بدی آن است که من خودم خلق می‌کنم و می‌سازم.

چگونه انسان خوب می‌میرد؟

حدیث بعدی یک ذره سنگین‌تر است. آنجا به حضرت زین‌العابدین عرض کرده بودند که آقا چطور می‌تواند خوب بمیرد؟ مرگ خوب چیست؟ حالا اینجا می‌فرماید که به امیرالمومنین عرض کردند آمادگی برای مرگ چیست؟ 1- «قال ادا الفرائض» واجباتش را عمل کند. سخت است؟ گاهی سخت است اما من نماز را اول وقت می‌خوانم. روزه هم در ماه رمضان می‌گیرم و در عمر هم یک بار باید حج می‌روم و واجباتم را عمل می‌کنم.

دوم) از گناهان پرهیز کند. پرهیز از گناه قدم دوم است. ببینید اگر نشدنی بود، نمی‌گفتند. نشدنی را نمی‌گویند. حتما شدنی است. البته زمان ما شرایط سختی است. شرایط اجتماعی ما به برکت آزادی که برای ما از فرانسه آوردند، به هم ریخته شده است. اولین بار این حرفها را آنجا زدند اما خودشان اجازه نمی‌دهند به دختر مسلمان با فقط روسری به دبیرستان و دانشگاه برود.

اینها چقدر دارند با این کار اصول خودشان را کنار می‌گذارند؟ قوانین آنجا می‌گوید هر کس هر کار شخصی، می‌خواهد بکند، بکند. فقط به حق دیگری تعرض نکند. من مثال نمی‌توانم عرض کنم چون مثالش خوب نیست ولی همه جور چیزی آنجا وجود دارد و هیچ کسی حق ندارد با آن ممانعت کند. اما آقا من می‌خواهم یک تکه پارچه روی سرم بگذارم، می‌گویند نمی‌شود. آنها هم که پیشوای آزادی هستند، این کار را آغاز کردند. اول، چه بود؟ «ادا الفرائض» دوم، «اجتناب المحارم» این سومیش کمی مشکل است. «و الاجتماع علی المکارم».

مرگ؛ شادمانی بی‌نظیر

می‌گویند «اعظم سرور یرد علی المومنین». برتر از این شادمانی وجود نداشته است. مرگ شادمانی است که اصلاً در دنیا نظیرش را تجربه نکرده بوده. اگر یک همچین تجربه‌ای در دنیا برایش پیش می‌آمد، از شدت خوشحالی می‌مرد. گاهی آدم از شدت غم از دنیا می‌رود و گاهی از شدت خوشحالی. اگر این شادمانی برایش در دنیا می‌آمد، ده بار می‌مرد. اصلاً دنیا اینقدر کم است که تحمل شادمانی را ندارد.

اگر این را می‌خواهی، باید اخلاقت خوب باشد. اگر خوب باشی، خیلی دم دست هستی. من به شما می‌گویم تو، به همین خاطر شما یک عمر با من قهری و عقده داری و رهایم نمی‌کنی. این می‌شود اخلاق بد.

ببینید من و شما آمدم اینجا به مقداری مقدمات تحصیل کنیم برای سعادت ابد. به ابد در پیش داریم. ما این را فراموش کردیم.

پرهیز از گناه مقدمه تغییر بینش

اگر من می‌دانم باید برای ابد آماده شوم، طور دیگری برخورد می‌کنم. ببینید اگر آدم به چیزی بشود، به خاطر تغییر بینش است. در این چند روزه داشتم فکر می‌کردم که وقتی آن خبیث از حضرت زینت پرسید که «کار خدا را بر برادرت چگونه دیدی؟» ایشان فرمود «ما رایت الا جمیلاً». یعنی واقعا من اینجا را دیدم. من این را اینجوری دیدم و خاری و ذلت ندیدم. تکه پاره شدن را چشم دید اما تفسیرم در عمق جانم بدی نبود. این تغییر بینش است که تغییر شخصیت داده است. اگر آدم کمی کار کند، این تعبیر بینش برایش حاصل می‌شود ولی مقدماتش این است که آدم گناه نکند و واجباتش را انجام بدهد و بکوشد برای اخلاق و اخلاق را همینطور رها نمی‌کند. ما همینطور اخلاق را رها کردیم و هیچ دغدغه اخلاقی نداریم. داریم؟ هیچ دغدغه اخلاقی نداریم.

واقعیت فحش چیست؟

ببین من از جایی رد شدم و بی‌خود مرا فحش دادند. واقعیت فحش چیست؟ چهار تا حرف است. این را کمی باز و تحلیل کنی، هر کلمه‌ای از چند تا حرف تشکیل شده است. حرف، یک مقداری از هوای سینه است که به مخارج کلمات می‌خورد. واقعیت این است. اگر این هوایی که از سینه درآمد، سر تو را درد می‌آورد، این واقعیت دارد. مثل اینکه سرت بخورد به دیوار و درد بگیرد که این واقعیت است. اما یک حرفی من می‌شنوم که صد برابر بیشتر از اینکه سرم به دیوار می‌خورد، درد می‌آید. این واقعیت ندارد دیگر. نه اینکه من اینجور فکر می‌کنم، واقعیتش این است که من اگر به کمال برسم، کاملاً این حرف را می‌شنوم؟ نمی‌شنوم. اصطلاح عامیانه می‌گویند حرف باد هواست.

البته این به آن معنا نیست که انسان یک وقت بی‌غیرت شود. این بد است. اما یک وقت انسان در نهایت غیرت است و اگر حرف غیرواقعی باشد، پایش می‌ایستد.

دعا برای آیت‌الله مصباح

خدا حفظ کند؛ خدا نکه دارد؛ خدا نکه دارد؛ خدا طول عمر بدهد؛ خدا موفق کند آیت‌الله مصباح یرزدی را. این همه روزنامه‌ها علیه ایشان مطلب می‌نویسند. من خدمت ایشان رسیدم. عرض کردم آقا شما یک سر درد داشتید. گفتند که یک کمی از غیرت زیاد کم کردم، خوب شده. هیچ چیز هم از اینها نمی‌خوانم. راحت. این خوب است. فحش وجود دارد. فحش حرف است. هم کسی که می‌نویسد، می‌میرد و هم آن فرد که این را می‌پسندد، می‌میرد. همه می‌روند و از اینها هیچی نمی‌ماند. واقعیت می‌ماند. می‌گوید من رفتارم مورد رضایت خداست هر چند که همه عالم بگویند بد. چطور می‌شود؟ هیچ طور نمی‌شود. اگر من مورد رضای خدا نیستم، هر چه تعریف کنند، بریزید دور. اینکه چنین آدمی را سر دست ببرند و هورا بکشند، به چه درد می‌خورد؟ من اینجور نیستم و اینجور فکر نمی‌کنم. باید اینجور فکر کنیم. اینجور فکر کردن احتیاج به زحمت دارد.

«و الاجتماع علی المکارم». من مثال عرض کردم. فرض کنید در جیب من یک جواهر قیمتی است. فرض محال که محال نیست. این را بردند. اگر من کوتاهی کردم، پریز می‌زنم که کوتاهی کردم. از دنیای من یک بخشی‌اش رفته مثل اینکه من صبح وزیر بودم و الان مرا پایین کشیدند. این اگر برای من طوری است، معلوم می‌شود که من مشکل دارم. من به ماه مریض می‌شوم. اگر من باشم، سه ماه مریض می‌شوم.

اگر آدم اخلاقت خوب باشد، مرگ برایش شادمانی می‌شود

از حسن بن علی ابن ابی‌طالب سوال کردند که مرگ یعنی چی؟ مرگی که مردمان آن را نمی‌شناسند، چیست؟ فرمود «اعظم السرور یرد علی المومن». ببینید اعظم السرور یعنی برترین شادمانی ممکن که بر انسان وارد شود. برای آدمی که اینطوری است، بعد از آن شادمانی، شادمانی بعدی و شادمانی بعدی است و این شادمانی قطع نمی‌شود. شادمانی اولی از بین نمی‌رود که دومی و سومی می‌آید. فرمودند: «یرد علی المومنین». مومن کیست؟

انسان با اخلاق بد به جایی نمی‌رسد

آدم با این اخلاق بد که به جایی نمی‌رسد. هر خلق بدی یک عیب است. واجبش را انجام نمی‌دهد و سختش است که خمس بدهد. مومن کسی است که به وظایفش عمل می‌کند. این برترین شادمانی است که بر انسان وارد می‌شود. «إذ نلقوا عن دارالنکد إلی نعیم الأبد» از یک خانه - به زبان ما- خرابه و مشکل دار. هزار جور دنیا مشکل دارد. اگر صبح با راحتی از خواب بیدار شدید، تا ظهر ده تا غصه پیدا می‌کنی. ظهر اگر شادمان باشی، عصرت فلان جور شده. اصلاً ساختمان دنیا اینطوری است. کسی که این جایگاه که اینقدر مشکل دارد را رها می‌کند به نعیم ابد می‌رسد. این بالاترین شادمانی است که به او وارد می‌شود.

در این ایام یک ذره چیز برای ما می‌ماند

در این روزها(نزدیک اربعین) یک ذره چیز برای ما می‌ماند. بالخصوص وقتی در روضه فضا تاریک است و کسی نمی‌فهمد من دارم چیکار می‌کنم. بعد هم که نمی‌گوییم که نمی‌دانی من چه حال خوشی داشتم. آدم که نباید همچین حرفی بزند. ممکن است چیزی از این عزاداری بماند. نمازهای ما را تا در ترازو بگذارند، از بس سبک است چیزی مقابلش نمی‌شود بگذاری که ببینید چند گرم است. البته اگر آدم نماز خوب بخواند و زنش خیلی سنگین است.

نتیجه نماز خوب خواندن

آدمی که نماز خوب می‌خواند، آدمی است که خودش وزن دارد. به من گفتند تو. تو که تو. حرف را شنیدم و رفتم و هیچ طوریم نشد. این می‌شود آدم وزن دار. مثلا ده هزار تومن از جیب من زدند، اوقاتم چرا تلخ شد؟ تو که کاری نکردی و تقصیری نداری. این نمونه‌های وزن آدمی است. همین وزن را بلافاصله در نمازت می‌بینی. داستان یک دوستی را برایتان گفتم که یه داستانی نظیر حضرت یوسف برایشان پیش آمده بود و خیلی مردانه و سلامت از آن حادثه نجات یافته بود. یک نماز 4 رکعتی خوانده بود. نماز خوب این است. الله اکبر گفتم، دیگر نفهمیدم تا سلام نماز را دادم. این با نفهمیدن ما فرق دارد. ما می‌گوییم الله اکبر و نمی‌فهمیم.

وابستگی نماز به اخلاق و رفتار روزانه

آن نماز نمره 20 دارد. هر مقدار که آدم حواسش جمع است، همان مقدار نماز می‌خواند. نماز و وزنش بستگی به اعمال و اخلاق من در طول روز دارد. من چطوری نماز می‌خوانم؟ بستگی به اخلاق و رفتار من دارد. اگر اخلاقم خوب است، نمازم هم خوب است.